

تسبیح در قرآن (بخش اول)



تسبیح در قرآن

(قسمت اول)

حسن صادقی

تسبیح در قرآن کریم، در حدود 85 بار با واژه‌های «نون» استعمال شده است و در روایات و ادعیه نیز،

کراراً بکار رفته است. ذکر سبحان الله، یکی از اذکار مورد تأکید است و در نماز نیز به عنوان ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه آورده شده است.

از این‌رو، به بررسی کوتاه و اله تسبیح در قرآن خواهیم پرداخت و در این زمینه از روایات نیز بهره می‌گیریم.

جایگاه تسبیح

متکلمان، صفات الهی را به دو بخش، تقسیم کرده‌اند:

1. صفات ثبوتیه یا کمالیه؛ صفاتی که برای خدا اثبات کمال می‌کند و خداوند دارای آن صفات است.

2. صفات سلبيه یا جلالیه؛ صفاتی که در خدا راه ندارد و خداوند از آنها منزّه است و این صفات هرگونه نقص و احتیاج را از خداوند متعال، نفی و سلب می‌کند.

صفات ثبوتیه مانند: علم، قدرت، حیات، اراده و صفات سلبيه مانند: ترکیب، جسمیت، رؤیت، عروض حالات متعدد بر خداوند و. با دقت در صفات سلبيه روشن می‌شود که آنها مستلزم نقص و احتیاج است؛ و این با واجب الوجود بودن خداوند سازگاری ندارد.

ثنا و ستایش صفات خداوند - اعم از ثبوتیه و سلبيه - بردو گونه است:

1. ثنای صفات ثبوتی، که «حمد» نامیده می‌شود؛ 2. ثنای صفات سلبيه، که «تسبیح» نامیده می‌شود.

از این‌رو سر تأکید زیاد بر تسبیح روشن می‌شود. تسبیح در حقیقت، نشان‌گر اعتقاد تسبیح کننده است، که هرگونه نقص و حاجت را از خداوند نفی می‌کند. این اعتقاد و سخن در حقیقت، اصل «توحیدی» است که ریشه تمام اعتقادات اوست. در عالم تکوین، وجود موجودات و ادامه حیات آنها، به این اصل وابسته

است و اصل توحید، محکمی تسبیح می‌باشد و تسبیح، حاکی از آن.

لازم به یادآوری است که در نوشتار حاضر، هذامی که سخن از تسبیح گفته می‌شود، منظور مطلق تسبیح است که شامل (سبحان الله) نیز می‌شود و مقصود، تسبیح از باب تفعیل نیست. توضیح اینکه، واژه‌هایی که در قرآن کریم و روایات درباره تسبیح، استعمال شده است، یا به صورت فعل است مانند: اسبَح، یسبَح، یسبِحون، تسبَح و یا به صورت اسم مانند: سبحانه، سبحان الله و سبحان است. ملاحظه می‌شود که افعال از باب تفعیل است و قسم دوم (سبحان) مصدر است بروزن فُعَلان. درباره قسم دوم باید گفت: سبحان مصدر است، به معنای كَاك و منزّه داشتن و هیدّ ماه به تنهایی استعمال نمی‌شود، بلکه اضافه خواهد شد و همواره مفعول مطلق فعل محذوف است و در اصل نین بوده: سَبَّحْتَهُ سَبْحَاناً، سبّس فعل (سبّحت) حذف شده و سبحان به جای تسبیح گذاشته شده و به ضمیر مفعولی که متصل به فعل محذوف بوده است، اضافه شده و به جای آن نشسته است. (شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج 2، ص 296)

معنای تسبیح

تسبیح از سبّح گرفته شده است و سبّح حرکت سریع در آب و هواست، گفته می‌شود: (سَبَّحَ سَبْحاً و سَبَّحَةً) یعنی شنا کرد شنا کردنی. و برای حرکت ستارگان در فلك و حرکت اسب و با سرعت به دنبال کاری رفتن، استعاره شده است. (المفردات فی غریب القرآن، ص 227)

سبّح کاربردهای دیگری نیز دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: 1. فراغ؛ 2. حفر؛ 3. سکون؛ 4. تصرف در معاش؛ 5. زیادی کلام و... (لسان العرب، ج 6، ص 143 - 146)

و در اصطلاح، تسبیح، تنزیه خداوند متعال است و اصلش حرکت سریع در عبادت خداوند است. (المفردات، ص 227)

تسبیح، تنزیه خداوند از هر سوء است و تنزیه به معنای تبعید است. (معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 125)

تسبیح در روایات

1. از أميرالمؤمنين علي بن ابيطالب (علیه السلام) سؤال شد که تفسیر سبحان الله چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند:

تسبیح، تعظیم و بزرگ داشتن جلال خداوند عزوجل و تنزیه او از هر چیزی است که هر مشرک در باره خدا گفته است، پس هنگامی که بنده سبحان الله بگوید، هر ملك بر او صلوات و درود فرستد. (بحار الانوار، ج 90، ص 177)

2. از هشام الجوالیقی نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند عزوجل، سبحان الله پرسیدم، که منظور چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: آن، تنزیه خداوند است. (بحار الانوار، ج 90، ص 177)

3. از طلحة بن عبیدالله نقل شده است که از رسول مكرم اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره تفسیر سبحان الله پرسیدم، حضرت فرمودند: آن، تنزیه خداوند است از هر سوء. (میزان الحکمه، ج 4، ص 369)

بنابر آنکه گفته شد، معنای اصطلاحی و روایی تسبیح، یکسان است.

ارتباط حمد با تسبیح

آنچه گفتیم ستایش صفات ثبوتی، حمد، و ستایش صفات سلبی، تسبیح نامیده می‌شود. (تفسیر منشور جاوید، ج 2، ص 86) در آیات و روایات بسیاری نیز، حمد با تسبیح ملازم و مقارن شده است، چرا که همه موجودات به نقص و عیب‌شان آگاهند و به موجودی منزّه از عیب و نقص ناهنده‌اند و از آن به کمال می‌رسند. چون مبداء هستی را منزّه از نقص و عیب می‌دانند لذا به او تکیه کرده و او را تسبیح می‌کنند و چون از او فیض دریافت می‌کنند تسبیح او را همراه با ثنا و حمد انجام می‌دهند. (تفسیر موضوعی قرآن، ج 1، ص 241)

وجه دیداری را نیز شاید بتوان گفت و آن اینکه در مفهوم تسبیح، اثبات صفات کمالی نهفته است و حمد نیز ستایش صفات کمالی است، توضیح اینکه وقتی ما - مثلاً - خدا را تسبیح می‌گوییم و فرضاً او را از جهل که نوعی نقص است منزّه می‌داریم مفهومش این است که او عالم است و صفت علم یک صفت ثبوتی و کمالی است، در نتیجه صفت علم او را ستایش می‌کنیم و این همان حمد است.

حمد، مرجع تسبیح

اصل صفات ثبوتیه جمالی که مورد ستایش قرار می‌گیرد، عبارت است از سعه و احاطه وجود و بساطت، تا جایی که احاطه و اطلاق و ارسال آن، هر موجود و معدوم بلکه هر وجود و عدم را در بر می‌گیرد. و اصل صفات سلبی جلالی که باید به آن تسبیح نمود، عبارت است از سلب همه محدودیت‌ها، و خود حد، امر عدمی و سلبی است، بنابراین سلب محدودیت مساوی با سلب سلب و مصداق سلب السلب همان ذات واجب‌الوجود است که دارای صفات جمالیه و ثبوتیه که ملاک حمد و ستایش است. بنابراین برلشت تسبیح و تنزیه حق متعال به حمد، به صفات ثبوتی و جمالی است، فسبحان من لا یحمد الا علی ما یسیح به ولا یسیح الا بما یحمد علیه. (شرح خطبه حضرت زهراء، ص 45)

و معنای باء در (یسبح بحمد ربهم) و امثال آن، همراهی و مصاحبت است، یعنی ایشان تسبیح می‌کنند لرورد ایشان را در حالی که تسبیح، با حمد مقارن است و در عین تسبیح، او را تحمید می‌گویند. (المیزان، ج 19، ص 24)

کیفیت تسبیح

درباره کیفیت تسبیح موجودات، اختلاف آرای زیادی وجود دارد و نظریات ^۱ونا^۲ونی ارائه شده است که به اختصار آنها را یادآور می‌شویم:

الف) برخی احتمال داده‌اند که حمد و تسبیح در این آیات، ترکیبی از زبان (حال) و (قال) باشد و به تعبیر

دیگر تسبیح، تکوینی و تشریحی می‌باشد، چرا که بسیاری از انسانها و همه فرشتگان از روی درک و شعور، حمد و ثنای او می‌گویند و تمامی ذرات جهان با زبان حالشان از عظمت و بزرگی خالق گفتگو می‌کنند. (تفسیر نمونه، 12، 138)

این احتمال، با توجه به نظریه مرحوم صدر المتألهین و مرحوم علامه طباطبائی(ره) و اثبات آنها، مردود است.

ب) تسبیح، همان خضوع تکوینی هر موجودی در برابر فرمان و اراده الهی است و سراسر هستی در برابر اراده و مشیت الهی خاضع و در لایرویی از قوانین الهی مطیع و تسلیم‌اند. برای این نظریه به آیاتی چون 21 سوره فصلت استدلال می‌شود. (منشور جاوید، ج 2، ص 94)

این نظریه درست نیست زیرا مسأله خضوع و سجود و تسلیم شدن ارتباطی به مسأله تنزیه و تقدیس حق ندارد و نباید این دو مطلب را خلط کرد. (منشور جاوید، ج 2، ص 95)

ج) نظم و نظام شگفت‌انگیز هر موجودی با رمز و اتقانی که در ساختمان آن به کار رفته است، شاهد و گواه بر قدرت بی‌انهایت عقل و شعور و حکمت بی‌ایمان اوست و سازمان دقیق و اسرار لاییده هر موجودی نشان که به وجود صانع خود گواهی می‌دهد، هم‌نین با زبان تکوینی گواهی می‌دهد که خالق او، دانا و تواناست و از هر نوع جهل و عجز مبرا و منزّه است. حکومت نظم و قانون واحد، گواه بر حکومت ناظم واحد است. و اسرار دقیق و اندازه‌گیری شده موجودات، حاکی از آفریدگاری دانا و تواناست. (منشور جاوید، ج 2، ص 94)

این نظریه که مورد اعتماد بسیاری است، از جهاتی قابل دقت و ملاحظه می‌باشد:

1. اگر مقصود از تسبیح موجودات، نظر فوق است، این حقیقتی است که همه آن را درک می‌کنند، دیگر جا ندارد که قرآن کریم در سوره اسراء آیه 44 بفرماید: [ولکن لا تفقهون تسبیحهم]، یعنی شما تسبیح آنان را

نمی‌افهمید؛ البته برخی این آیه را بدین گونه توجیه کرده‌اند که جمله [لاتفقهون]، به معنای عدم توجه است و یا این که عظمت دلالت موجودات بر تنزیه خدا به قدری عظیم است که انسان به اندازه واقعی آن واقف نمی‌گردد. ولی توجیه ایشان خلاف ظاهر آنست، اگر منظور خدا این بود، مناسب بود بفرماید: وانتم عنه غافلون و یا مانند آن. (منشور جاوید، ج 2، ص 96 - 97)

2. اگر تسبیح موجودات جهان، به معنای فوق است [را قرآن در سوره نور، آیه 41، می‌فرماید:] کل قد علم صلاته و تسبیحه[، در صورتی که بنابر این نظر هیچ‌کدام از آنها، از تسبیح خود اطلاع ندارند بلکه ما فقط اطلاع داریم. (منشور جاوید، ج 2، ص 97)

3. بنابر تفسیر فوق، این تسبیح وقت معین ندارد بلکه حقیقتی است که بشر هر موقع در سازمان هر موجودی دقت کند آن را درک می‌کند، در صورتی که قرآن تسبیح کوه‌ها را مقید به شبانه‌لایه و صبحانه‌لایه فرموده و در سوره ص، آیه 18، تصریح می‌کند: [و یسبحن بالعشی و الاشراق]. مگر اینکه صبح و عصر، کنایه از مجموع شبانه روز باشد، که در این صورت تسبیح آنها مطلق و نامحدود خواهد بود. (منشور جاوید، ج 2، ص 97)

نتیجه: بنابر نکات گفته شده، تسبیح تکوینی، مطلب درستی است ولی نمی‌توان آیات مربوط به تسبیح گفتن کائنات را ناظر به این نوع از تسبیح دانست.

د) نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) این است که هر چیزی که از معنای قصد شده ما بردارد، قول و کلام خواهد بود و اگر موجودی قیام وجودش بر همین کشف بود، همان قیام او قول و تکلم است هر چند به صورت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد و ما می‌بینیم که آسمان و زمین و هر چیزی که در آن دو هست، همه آنها به طور صریحی از وحدانیت رب خود در ربوبیت کشف می‌کنند و او را از هر نقص و عیبی منزّه می‌دارند، پس می‌توان گفت که آسمان و زمین، خدا را تسبیح می‌گویند. (المیزان، ج 13، ص 150)

به عبارت دیگر هر موجودی دارای علم است و وجود خود را درک می‌کند (البته مرحله‌ای از درک) و

می‌تواند با وجود خود، احتیاج و نقص وجودی خود را که سرا لایش را احاطه کرده، اظهار نماید؛ احتیاج و نقصی که غنای پروردگار و کمال او آنها را احاطه نموده است، پس هر موجودی درک می‌کند که ربی غیر از خدای متعال ندارد پس او پروردگار خود را تسبیح می‌کند. (المیزان، ج 13، ص 153)

و به تعبیر دیگر می‌توان گفت: عالم، محض حاجت به خداست و احتیاج بهترین کاشف از وجود محتاج الیه است و موجودات با حاجتی که در وجود دارند، از وجود دیدار و رندهای غنی خبر می‌دهند، نتیجه اینکه تمام موجودات، با احتیاج خود به خدا، او را از داشتن احتیاج تنزیه می‌کنند. (المیزان، ج 13، ص 152)

مرحوم علامه طباطبایی (ره) با این مقدمات، کیفیت تسبیح را این‌گونه اثبات می‌کنند: 1. هر موجود دارای علم است. 2. هر موجود عالم، نیازمند است. 3. نیاز او از وجود محتاج الیه غنی کشف می‌کند، نتیجه اینکه: تمام موجودات، با وجود علم و شعورشان به احتیاج وجودی خویش به خداوند و دلالت‌اشان به موجود غنی بالذات (خداوند) با نیاز خویش، او را پروردگار غنی دانسته و او را از داشتن هر نوع حاجت، تنزیه می‌کنند.

نکته دیگر اینکه مرحوم علامه، تسبیح را به معنای حقیقی و با زبان قول، و قول را اعم از لفظ می‌داند. (المیزان، ج 13، ص 152)

ه) نظر مرحوم صدر المتألهین این است که: هر موجودی از موجودات جهان بر وجود صانع و وحدانیت و علم و اراده و قدرت و حکمت و اتصافش به صفات کمال و تقدسش از صفات نقص، دلالت عقلی دارد و به این عارف می‌باشد و چون حقیقت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر به شهادت بر وحدانیت صانع و تنزیهش از نقایص و اظهار عظمت و بزرگی او دلالت دارد؛ پس هر موجودی تسبیح و تهلیل و حمد و تکبیر لایق است. (تفسیر القرآن الکریم، ج 7، ص 144)

آیت الله سبحانی نظر ملا صدرا را چنین بیان می‌کند:

تمام موجودات جهان از روی علم و شعور و درک و آگاهی به حمد و ثنای تسبیح و تنزیه خداوند بزرگ مشغولند و هر وجودی در تمام مراحل و مراتب وجود از واجب‌الوجود گرفته تا برسد به جهان و نبات و جماد، سهم و حظی از صفات عمومی لئون علم و شعور و حیات و دارد و هر موجود در هر ایله‌ای از وجود که هست به همان اندازه به خالق و آفریدار خود علم و آگاهی دارد و او را از این طریق، حمد و ثنا می‌گوید و از نقایص و عیوب تنزیه می‌کند. (تفسیر منشور جاوید، ج 2، ص 98 - 99)

بنابراین نظر مرحوم صدرالمتألهین بر این مقدمه استوار است:

1. هر موجود دارای علم است.

2. هر موجود، به وجود صانع و صفات کمالیه و جلالیه او دلالت می‌کند.

3. تسبیح، همان دلالت و شهادت است.

نتیجه اینکه، هر موجود با علم به وجود صانع و صفات ثبوتیه و جلالیه و با دلالت هر موجود به آنها، او را تسبیح می‌گوید.

آیت‌الله سبحانی، نظریه صدرالمتألهین (ره) را قبول می‌کند و آن را اثبات می‌کند، البته نظر علامه طباطبایی (ره) نیز مثل نظر صدرالمتألهین است. آیت‌الله سبحانی می‌گویند:

قرآن از یک سو تمام ذرات جهان را شاعر و آگاه و از طرف دیگر تمام موجودات را تسبیح و تحمید و معرفت می‌کند که از این رو نتیجه‌ای گرفته می‌شود که همان نظریه صدرالمتألهین است.

علاوه بر آنکه گذشت، بر وجود شعور در تمام موجودات جهانی، دو دلیل می‌توان اقامه کرد: 1. دلیل نقلی؛ 2. دلیل عقلی.

1. آیات متعددی بوجود شعور در تمام موجودات دلالت می‌کند که می‌توان آیات زیر را نام برد:

آیه 18 سوره نمل که دلالت می‌کند مورّان از شعور خاصی برخوردارند.

2. آیات 20 تا 28 سوره نمل، که حکایت از شعور هدهد می‌کند به طوری که موحد را از مشرک تشخیص می‌داد.

3. آشنایی حضرت سلیمان به زبان نرندلان (سوره نمل، آیات 16 - 17).

4. قرآن برای جمادات، افعالی را نسبت داده که توأم با درک و آگاهی است (سوره بقره، آیه 76، سوره احزاب، آیه 73، سوره ابراهیم، آیه 46 و سوره مریم، آیه 90).

5. برخی آیات مربوط به رستاخیز نیز، برده از روی نین آگاهی برمی‌دارد (سوره نور، آیه 24، سوره یس، آیه 65، سوره فصلت، آیه 21 و سوره زلزال، آیه 54).

در بعضی دعاها نیز به این مطلب اشاره شده است: امام سجاده (ع) در دعای 43 صحیفه سجادیه می‌فرماید:

أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في منازل التقدير.

امام (علیه السلام) در موقع رویت هلال می‌فرماید:

ای آفریده فرمانبردار تندرو، لوینده جست و لالاک، بردنده سرگردان در ذرّاهای تقدیر.

با وجود این آیات و روایات، باید تفسیر صدر المتألهین را برلّزید و لفت: این تسبیح، تسبیح واقعی و حقیقی است و موجودات جهان به زبان ویداه خود، خدا را تسبیح می‌ویند نه با زبان حال.

2. دلیل عقلی بر وجود شعور این است که: وجود و هستی در هر مقام و مرتبه‌ای با علم و شعور و درک و آگاهی ملازم و توأم است و هر لیزی که سهمی از وجود و هستی دارد، به همان اندازه از علم و شعور سهمی خواهد داشت.

خوشبختانه علم روز هم وجود شعور در موجودات را ثابت کرده است، دانشمندان روسی معتقدند که گیاهان اعصاب دارند و فریاد می‌کشند، آنها معتقدند گیاهان نیز دارای دست‌آهی شبیه شبکه اعصاب حیواناتند. (تفسیر منشور جاوید، ج 2، ص 107 - 109)

مرحوم صدرالمتألهین این حقیقت فلسفی و قرآنی را از طریق شهود و مکاشفه نیز درک کرده، و در رساله سیر و سلوک خود اشعاری در این مضمون دارد:

بر عارف همه ذرات عالم ملك وارند در تسبیح هر دم

كف خالی که در روی زمین است بر عارف کتاب مستبین است

بهر جا، دانه‌ای در باغ و راغی است درون مغز او روشن لراغی است

به فعل آید ز قوه هر نهانی ز هر خاکی یکی عقل و جامی

بود نا محرمان را ششم دل کور و نه هید ذره نیست بی نور

بخوان تو آیه نور السماوات که لون خورشید یابی، جمله؟ ذرات

که تا دانی که در هر ذره‌ای خاک یکی نور است تابان شسته زان لاک. (تفسیر منشور جاوید، ج 2، ص 109)

